

الیاس آذرکمان

دانشجوی رشته کلام- فلسفه دین و مسائل جدید کلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

سید حسین واعظی^۱

دانشیار، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

محمد رضا شمشیری

استادیار دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

بررسی ابتلاء و آزمایش انبیاء الهی از منظر دین اسلام

چکیده

یکی از بحث‌های کلیدی در معارف دین اسلام، ابتلای و آزمایش است، که از زوایای مختلفی به آن نگریسته شده است. پژوهش حاضر باهدف بررسی ابتلای و آزمایش انبیاء الهی از منظر دین اسلام، درصدد بیان این است که انبیاء الهی به‌عنوان جزئی از مجموعه‌ی عالم انسانی هر کدام به نحوی در ابعاد گوناگون و موارد مختلف، همواره مورد امتحانات سخت الهی قرار گرفته‌اند و این مسئله‌ای است که هر کدام از ادیان توحیدی در کتب دینی خود آن را منعکس نموده‌اند. روش در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و بر مبنای اطلاعات اسنادی بوده است. که به بررسی ابتلاء و آزمایش انبیاء الهی از منظر دین اسلام، پرداخته است. یافته‌های پژوهش پس از بررسی حکمت ابتلاء و آزمایش انبیاء الهی، بیان‌گر است که خداوند بر طبق شیوه و منش مستمر خود که همان قانون یا سنت الهی است، انسان‌ها به‌ویژه انبیاء را در معرض آزمون‌های سخت و دشوار و تکالیف شاق و مختلف قرار داده تا زمینه رشد و تکامل آن‌ها فراهم آید، چرا که با پشت سر قرار دادن امتحانات دشوار هست که انسان‌ها به اوج قله معرفت و کمال دست می‌یابند.

واژگان کلیدی: ابتلای، آزمایش، انبیاء الهی، اسلام، مفهوم شناسی.

مقدمه

از موضوعات بسیار مهمی که در ادیان توحیدی تأکید زیادی بر آن شده است، مبحث ابتلاء و آزمایش کردن انسان‌هاست. به این معنا که خداوند بر طبق شیوه و منش مستمر خود که همان قانون یا سنت الهی است، انسان‌ها را در معرض آزمون‌های سخت و دشوار و تکالیف شاق و مختلف قرار می‌دهد تا ماهیت و هویت انسان‌ها آشکار شود، هرچند ماهیت و ذات هر انسانی با تمام جزئیاتش در نزد خداوند علیم و حکیم آشکار و هویدا است. اما خداوند بر اساس قاعده لطف، انسان‌ها را با حفظ اختیار و آزادی بر سر دوراهی قرار می‌دهد تا راه سعادت و شقاوت را خود انتخاب نمایند، بنابراین خداوند، انسان‌ها را به منظور رسیدن و دستیابی به کمال و بروز استعدادها و ظرفیت‌های بالقوه در معرض امتحان و آزمایش قرار می‌دهد تا با حرکت در این مسیر، به سعادت و کمال حقیقی نائل شوند. سنت امتحان و ابتلاء از جمله مسائلی است که تمام انسان‌ها در زندگی خود با آن روبرو می‌شوند و هیچ‌کدام از افراد انسانی از این قاعده مستثنا نیستند اما چیزی که وجود دارد این است که خداوند همه انسان‌ها را با یک شیوه و روش مورد آزمایش و امتحان قرار نمی‌دهد بلکه حکمت و فلسفه امتحانات الهی در انسان‌های مختلف، متفاوت است. بنابراین از آنجایی که این سنت الهی، تأثیر به‌سزایی در سعادت و شقاوت انسان‌ها دارد و از طرفی سنتی عام و فراگیر است، پیامبران و انبیاء الهی هم به‌عنوان جزئی از مجموعه‌ی عالم انسانی هرکدام به نحوی در ابعاد گوناگون و موارد مختلف، همواره مورد امتحانات سخت الهی قرار گرفته‌اند و این مسئله‌ای است که هرکدام از ادیان توحیدی در کتب دینی خود آن را منعکس نموده‌اند. مطلبی که ذکر آن ضروری است این است که وقتی از مبحث امتحان و آزمایش الهی صحبت می‌شود، بی‌درنگ این سؤال و پرسش برای ما مطرح می‌شود که باوجود اینکه ذات باری تعالی که علم مطلق و عالم به سر و غیب است و از حقیقت جان و روح انسان‌ها، ماهیت و سرشت آن‌ها مطلع و آگاه است، به چه دلیل انسان‌ها و خصوصاً انبیاء الهی را که معصوم و میرای از خطا و اشتباه هستند، مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهند؟ به عبارتی وقتی علم خداوند، علم مطلق، حضوری و فراتر از حصار زمان و مکان‌هاست و هیچ‌گونه جهلی در ساحت خداوند راه ندارد، امتحان و آزمایش‌های انبیاء و اوصیای الهی که نماینده خداوند بر روی زمین هستند به چه منظور و هدفی انجام می‌شود؟ با توجه به مطالب ذکر شده، در این راستا سعی شده است با تحقیقی همه‌جانبه با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی موضوع ابتلاء انبیاء از منظر دین اسلام بپردازد.

۱- مفهوم شناسی

واژه‌هایی که معادل آزمایش و امتحان استعمال شده‌اند، عبارت‌اند از:، فتنه، بلاء و امتحان که در زیر به مفهوم شناسی هرکدام پرداخته می‌شود

۱-۱- فتنه

در اینکه واژه «فتنه» چیست، میان لغویان و مفسران اختلاف هست برخی گفته‌اند: واژه «فتنه» در اصل از «فِتَن» (بر وزن متن) گرفته شده که به معنی قرار دادن طلا در آتش، برای ظاهر شدن میزان خوبی آن از بدی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۲۴؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص: ۱۴۸) برخی دیگر اصل این واژه را به معنای گذاشتن طلا در آتش برای خالص شدن از ناخالصی می‌دانند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲ ص ۶۵). مرحوم طبرسی اصل واژه فتنه را به معنای آزمایش کردن می‌داند «فتنت الذهب بالنار» یعنی (طلا را با آتش آزمایش کردم) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص: ۶۹۹) مصطفوی و فراهیدی هم اصل این واژه را به معنی آزمایش کردن (ابتلاء و اختبار) بیان می‌کند. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص: ۲۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص: ۱۲۸). طریحی در مجمع البحرین هم اصل آن را به معنای، قرار دادن طلا در آتش، برای ظاهر

شدن میزان خوبی آن از بدی می‌داند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص: ۲۹۲) اما در اصطلاح این کلمه به معنای هر عملی است که به منظور آزمایش حال چیزی انجام گیرد، و بدین جهت است که هم خود آزمایش را فتنه می‌گویند و هم ملازمات غالبی آن را، که عبارت است از شدت و عذابی که متوجه مردودیان در این آزمایش یعنی گمراهان و مشرکین می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص: ۶۱)

۲-۱- امتحان

کلمه امتحان مشتق از واژه «مَحَن» در معانی مختلفی به کار رفته است، از جمله: معانی تصفیه، خلوص، تهذیب، تذلil، شرح صدر و توسیع. طریحی اصل واژه امتحان را به معنای، رها کردن و آزمایش کردن می‌داند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص: ۳۱۶) راغب اصفهانی هم اصل این واژه را مترادف واژه ابتلاء به معنای آزمایش کردن می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص: ۷۶۳) برخی دیگر هم می‌گویند: امتحن از ماده «امتحان» در اصل به معنی ذوب کردن طلا و گرفتن ناخالصی آن است، و گاه به معنی گسترده چرم نیز آمده، ولی بعداً در معنی آزمایش به کار رفته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص: ۱۴۰؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص: ۲۴۲)

۳-۱- تمحیص

از دیگر واژه‌های مترادف بلاء، فتنه و امتحان، کلمه «تمحیص» است که از ماده و ریشه «محص» مشتق شده است. محص در لغت یعنی خالص کردن چیزی (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص: ۲۴۱) راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید اصل این واژه، خالص کردن شیء است از هر عیب و ناپاکی و آشکار نمودن چیزی که با شیء دیگر مخلوط شده باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص: ۷۶۱) برخی دیگر هم اصل این واژه را به معنای پاکیزه و پاکیزه نمودن اشیاء آلوده می‌دانند. (بگلری، ۱۳۸۰، ص: ۱۵). مرحوم طبرسی هم معنای اصلی این واژه را تخصیص و خالص گردانیدن بیان می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص: ۸۴۵) همان‌گونه که خلیل بن احمد فراهیدی اصل واژه «محص» را خلوص از عیب و ناپاکی می‌داند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص: ۱۲۷) برخی دیگر هم اصل این واژه را به معنای شتاب کردن و عجله کردن معنا کرده‌اند (مهیار، بی تا ص: ۱۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص: ۸۹) مصطفوی هم در التحقیق، اصل واژه «محص» را به معنای خالص کردن و پاک کردن چیزی می‌داند. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص: ۳۸)

۴-۱- بلاء و ابتلاء

در خصوص اینکه واژه «بلاء» از ریشه «بلو» اخذ شده و یا از ماده «بلی»، میان لغویان اختلاف است. ابن فارس لغت‌شناس مشهور، ریشه و اصل این کلمه را هم ناقص واوی یعنی «بلو» و هم ناقص یایی یعنی «بلی» می‌داند. ایشان دو معنای متفاوت برای آن بیان می‌کند: الف- از ریشه «بلو» به معنای فرسودگی و دگرگونی؛ ب- از ماده «بلی» به معنای اختبار و امتحان است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص: ۲۹۲)، نویسنده‌ی التحقیق فی کلمات القرآن الکریم اصل آن را واحد دانسته و منظور از واژه «بلاء» را ایجاد تحول و دگرگونی در افراد برای به دست آوردن نتیجه مقصود دانسته است. سپس توضیح می‌دهد که امتحان، اختبار، ابتلاء، تجربه، تبیین، اعلام و تعریف؛ همگی معانی مجازی یا از لوازم این اصل و آثار گوناگون آن، بنا بر اختلاف موارد، هستند. و در همه آن‌ها این اصل یعنی «تحویل و تحویل نتیجه» مورد توجه است. معمولاً واژه «ابتلاء» بر وزن «افتعال» در معنای ثلاثی مجرد به کار می‌رود. «(مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص: ۳۳۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص: ۳۴۰) و راغب اصفهانی ریشه «بلاء» را ناقص یایی می‌داند. راغب اصفهانی معنای: کهنه شدن،

خسته و فرسوده شدن، آزمودن، غم و اندوه و تکلیف را در معنای واژه «بلاء» بکار می‌برد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص: ۱۴۶) فخرالدین طریحی در مجمع البحرین منظور از واژه «بلاء» را خبر دادن و امتحان کردن می‌داند و سه وجه یعنی: نعمت، اختیار و کراهت را برای این واژه بیان می‌کند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص: ۶۱) این منظور هم‌معنای اصلی این واژه را، آزمودن، امتحان کردن و طلب آگاهی می‌داند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص: ۸۴). بنابراین در معنای اصلی واژه بلاء اختلاف است؛ گروهی مثل ابن منظور می‌گویند معنای اصلی آن آزمایش و اختیار است و گروهی دیگر مثل مصطفوی و راغب گویند معنای اصلی آن دگرگونی و کهنه شدن است. اما معنای آزمایش و اختیار از لوازم معنای اصلی هستند.

۲- آزمایش و ابتلائات انبیاء الهی

۱-۲- آزمایش حضرت آدم (ع)

خداوند بر اساس مصلحت و حکمت خویش مقرر فرمود که حضرت ابراهیم و همسرش به‌عنوان نمونه‌ای از انسان‌ها و نه به‌عنوان انسان معصوم، دوره زندگی آزمایشی را در بهشتی خوش و راحت و برخوردار از انواع نعمت‌ها تجربه نمایند و کشش‌های جسمی و زمینی، آنان را به‌سوی درختِ نهی شده بکشاند و متأثر از سوگندها و وسوسه‌های شیطان، از آن درخت تناول نمایند و بر اثر این عمل، حضرت آدم (ع) از بهشت برین اخراج شد و به امر خداوند به کره خاکی آمده است و در این سرا به ابتلائات و آزمایش‌های گوناگونی مبتلا شد که در زیر به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. نزدیک شدن به درختِ نهی شده قبل از اینکه به سرای تکلیف فرود بیاید. (بقره، ۳۵؛ اعراف: ۱۳ و ۲۲؛ طه ۱۲۰-

۱۲۱).

۲. ابتلای به وسوسه‌های شیطان: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا

تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره، ۳۵)؛ اعراف: آیه ۱۹-۲۲، طه: آیه ۱۱۵-۱۱۹).

۳. داغ کشته شدن هابیل و تلخی گمراهی قابیل، (مائده: آیه ۲۷-۳۲).

۴. دشمنی شیطان با آدم (ع) و فرزندانش (طه: آیه ۱۱۷).

۵- زندگی کردن بر روی زمین بعد از اخراج از بهشت (بقره: آیه ۳۶).

۶. نزول شریعت و تکلیف، پس از فرود آمدن به زمین، (بقره: آیه ۳۸).

۷. مرگ و جدایی از عزیزان (اعراف: آیه ۲۵). در روایات آمده است: آدم در اصل، و در آغاز برای این خلق شده بود، که

در زمین زندگی کند، و نیز در زمین بمیرد، و اگر خدای تعالی او را (چند روزی) در بهشت منزل داد، برای این بود که امتحان خود را بدهند، و در نتیجه آن نافرمانی، عورتشان هویدا بگردد، تا بعد از آن به زمین هبوط کنند. و نیز از سیاق آیات سوره طه و سوره اعراف، که داستان بهشت را با داستان سجده ملائکه به‌صورت یک داستان و متصل به هم آورده، و کوتاه‌سخن، آنکه این سیاق به‌خوبی می‌رساند که منظور اصلی از خلقت آدم این بوده که در زمین سکونت کند، چیزی که هست راه زمینی شدن آدم همین بوده که نخست در بهشت منزل گیرد، و برتری‌اش بر ملائکه، و لیاقتش برای خلافت اثبات شود، و سپس ملائکه مأمور به سجده برای او شوند، و آنگاه در بهشت منزلش دهند، و از نزدیکی به آن درخت نهی‌شده کنند، و او (به تحریک شیطان) از آن بخورد، و در نتیجه، عورتش و نیز از همسرش ظاهر گردد، و در آخر به زمین هبوط کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۱۲۶-۱۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۱۸۴-۱۸۷) بنابراین اول کسی که در میان پیامبران الهی مورد آزمایش الهی قرار گرفت، آدم ابوالبشر (ع) بود. که ذکر آن گذشت و نتوانست از این آزمایش سربلند بیرون بیاید و نتیجه این عدم موفقیت در امتحان و آزمایش هم، رانده شدن او و همسرش از بهشت و فرود آمدن بر کره خاکی شد.

۲-۲- آزمایش حضرت ابراهیم (ع)

از جمله پیامبرانی که خداوند او را در معرض امتحانات سخت و سنگین و متعدد خود قرار داده است، حضرت ابراهیم (ع) است که پس از بیرون آمدن از این همه امتحان سخت و سنگین خداوند متعال در مورد ایشان می‌فرماید: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۲۴)؛ «و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، /خدا به او/ فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» /ابراهیم/ پرسید: «از دودمانم /چطور/؟» فرمود: «پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد.» از جمله ابثلاثاتی ابراهیم خلیل به آن‌ها دچار شده و قرآن کریم آن‌ها را بازگو نموده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- بردن فرزند به قربانگاه و آمادگی جدی برای قربانی او به فرمان خداوند

ابراهیم (ع) به‌طور مکرر از فلسطین به قصد زیارت اسماعیل (ع) به مکه می‌آمد، و در یکی از همین سفرها به فرمان خداوند اسماعیل فرزندش را به قربانگاه برد، و حاضر شد ایشان را در راه خدا قربانی کند. هنگامی که این مهم‌ترین آزمایش را به عالی‌ترین صورتی از عهده برآمد و تا آخرین مرحله آمادگی خود را در این راه‌نشان داد خدا قربانی‌اش را پذیرفت و اسماعیل را برای او حفظ کرد و گوسفندی به‌عنوان قربانی برای او فرستاد. این داستان در آیات زیر بیان شده است: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا بَتِّ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (۱۰۲) «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ» (۱۰۳) «وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ» (۱۰۴) «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَّا لِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (۱۰۵) «أَن هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» (۱۰۶) «وَ قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» (۱۰۷) «وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ» (۱۰۸) (صافات / ۱۰۲ - ۱۰۸)؛ (و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب /چنین/ می‌بینم که تو را سر می‌برم، پس ببین چه به نظرت می‌آید؟» گفت: «ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت.» (۱۰۲) پس وقتی هر دو تن در دادند /و همدیگر را بدرود گفتند/ و /پسر/ را به پیشانی بر خاک افکند، (۱۰۳) او را ندا دادیم که ای ابراهیم! (۱۰۴) رو یا ای خود/ را حقیقت بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. (۱۰۵) راستی که این همان آزمایش آشکار بود. (۱۰۶) و او را درازای قربانی بزرگی باز رهانیدیم. (۱۰۷) و در /میان/ آیندگان برای او /آوازه نیک/ به جای گذاشتیم. (۱۰۸).

ب- قیام در برابر بت پرستان بابل و شکستن بت‌ها

در زمان حضرت ابراهیم (ع) مردم بابل علاوه بر بت‌های ساختگی دست خود، موجودات آسمانی همچون خورشید و ماه و ستارگان را پرستش می‌کردند، ابراهیم تصمیم گرفت از طریق منطق و استدلال‌های روشن، وجدان خفته آن‌ها را بیدار سازد و پرده‌های تاریک تلقینات غلط را از روی فطرت پاک آن‌ها برگیرد، تا نور فطرت بدرخشد، و در راه توحید و یگانه پرستی گام بگذارند. او مدت‌ها پیرامون آفرینش آسمان و زمین و قدرتی که بر آن‌ها حکومت می‌کند و نظام شگفت‌انگیز آن‌ها مطالعه کرده بود، و نور یقین در قلبش می‌درخشید. داستان مبارزه با بت پرستان در قرآن و پیروزی ابراهیم (ع) در این امتحانات الهی در آیات زیر بیان شده است. آنجا که می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (۷۵) «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ» (۷۶) «فَلَمَّا رَأَىٰ الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» (۷۸) «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۷۹)؛ (و این‌گونه، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانیدیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد. (۷۵) پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید گفت: «این پروردگار من است.» و آنگاه چون غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم.» (۷۶) و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت:

«این پروردگار من است.» آنگاه چون ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم.» (۷۷) پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: «این پروردگار من است. این بزرگ‌تر است.» و هنگامی که افول کرد، گفت: «ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید بیزارم.» (۷۸) من از روی اخلاص، پاک دلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم. (۷۹)

ج- محکوم کردن نمرود

آوازه مخالفت ابراهیم (ع) با طاغوت پرستی و بت‌پرستی در همه‌ی شکل‌هایش در همه‌جا پیچید و به‌عنوان یک حادثه بزرگ در رأس اخبار قرار گرفت. نمرود که از همه بیشتر در این باره، حساس بود، فرمان داد بی‌درنگ ابراهیم (ع) را به حضورش بیاورند، تا بلکه از راه تطمیع و تهدید، قفل سکوت بر دهان او بزند، ابراهیم (ع) را نزد نمرود آوردند که مجادله آن‌ها در این قسمت در آیه زیر آمده است، آنجا که می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَيْنَهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَ أُمِيتُ قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللّٰهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ اللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره/۲۵۸)؛ (آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [او بدان می‌نازید، و] با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه [می] کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: «پروردگار من هم آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» گفت: «من [هم] زنده می‌کنم و [هم] می‌میرانم.» ابراهیم گفت: «خدا [ای من] خورشید را از خاور برمی‌آورد، تو آن را از باختر برآورد.» پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.) بنابراین نمرود در مقابل این استدلال ابراهیم (ع) چنان مبهوت شد که توانایی سخن گفتن را در برابر او از دست داد. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: نمرود برای خدای سبحان قائل به الوهیت بوده، و گرنه وقتی ابراهیم (ع) به او گفت: خدا آفتاب را از مشرق می‌آورد تو آن را از مغرب بیاور نمرود می‌توانست (مبهوت نشده و) حرف ابراهیم را قبول نکند و بگوید آفتاب را من از مشرق می‌آورم، نه آن خدایی که تو به آن معتقدی و یا بگوید اصلاً این کار خدای تو نیست بلکه کار خدایانی دیگر است، چون نمرود قائل به خدایانی دیگر غیر خدای سبحان نیز بود. و همچنین قوم نمرود همین اعتقاد را داشتند، هم چنان که همه داستان‌های ابراهیم ع که در قرآن آمده بر این معنا دلالت دارد، مانند داستان کوب و ماده و خورشید، و گفتگویی که آن جناب با پدرش درباره بت‌ها داشت، و خطابی که به قوم خود کرد، و داستان شکستن بت‌ها، و سالم گذاشتن بت بزرگ و سایر داستان‌ها. پس معلوم می‌شود نمرود هم مانند قومش برای خدا الوهیت قائل بود، چیزی که هست قائل به خدایانی دیگر نیز بود، لیکن با این حال خود را هم آل می‌دانست، و بلکه خود را از بالاترین خدایان می‌پنداشت. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، صص ۵۳۶-۵۳۸)

د- قرار گرفتن در آتش

گرچه با استدلال‌ات عملی و منطقی ابراهیم، همه بت‌پرستان محکوم شدند و خودشان هم در دل به این محکومیت اعتراف کردند، ولی لجاجت و تعصب شدید آن‌ها مانع از پذیرش حق شد، به همین دلیل تصمیم بسیار شدید و خطرناکی درباره ابراهیم (ع) گرفتند و آن کشتن ابراهیم به بدترین صورت یعنی سوزاندن و خاکستر کردن بود. چنان که در قرآن کریم در این باره آمده است: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (انبیاء/۶۸). لذا ابراهیم به امر خداوند توانست از این امتحان و آزمایش هم سربلند بیرون بیاید.

ذ- بردن زن و فرزند و گذاشتن آن‌ها در سرزمین خشک و بی‌آب و گیاه مکه

با توجه به اینکه ساره زن اول حضرت ابراهیم (ع)، نسبت به همسر دوم ابراهیم (ع) یعنی هاجر (مادر اسماعیل (ع))، حسادت داشت، ابراهیم (ع) به امر خداوند، هاجر و فرزندش اسماعیل را به سرزمین خشک و بی‌آب و علف مکه برد و به‌عنوان یک آزمایش بزرگ آن‌ها را در آنجا تنها گذاشت و برگردد. پیدایش چشمه زمزم و آمدن قبیله جرهم به آن سرزمین و اجازه

خواستن برای زندگی در آن منطقه از هاجر که هر کدام ماجرای طولانی و مفصلی دارد، سبب آبادی این زمین شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، صص ۳۶۳-۳۶۵ و ۴۰۵)

۲-۳- آزمایش حضرت اسماعیل (ع)

یکی دیگر از انبیائی که به سنت ابتلاء و آزمایش دچار شده است، حضرت اسماعیل (ع) است از جمله: قرار گرفتن در سرزمین خشک مکه و دوری از پدر بزرگوارشان در سن کودکی. در این باره در قرآن آمده است: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»؛ پروردگارا، من /یکی از/ فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانه محترم تو، سکونت دادم. پروردگارا، تا نماز را به پادارند، پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات /مورد نیازشان/ روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند. (ابراهیم، آیه ۳۷) از دیگر آزمایش‌هایی که اسماعیل (ع) به آن دچار شده، پذیرش قربانی شدن در راه خدا به وسیله‌ی پدرشان بوده است. در این باره آمده است: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا بَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»؛ و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب /چنین/ می‌بینم که تو را سر می‌برم، پس بین چه به نظرت می‌آید؟» گفت: «ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت. (صافات، آیه ۱۰۲).

۲-۴- امتحان و ابتلاء حضرت یعقوب (ع)

اگرچه یعقوب (ع) همچون پدرش اسحاق (ع)، به مشکلاتی در حد و از نوع آنچه ابراهیم با آن روبرو بود، گرفتار نشد، ولی سنت الهی و لطف بسیار خداوند، اقتضا می‌کند که یعقوب نیز به گونه‌هایی دیگر از آزمون‌های سخت، مبتلا گردد. از جمله:

۱. دور شدن فرزندش، یوسف (ع) (یوسف: آیه ۱۹-۲۱).
۲. دروغ گفتن و خیانت فرزندان در مورد ماجرای یوسف (ع) (یوسف: آیه ۷-۲۰).
۳. اسارت پسرش بنیامین (یوسف: آیه ۶۳-۶۶).
۴. نابینایی چشم در پی گریه‌های بسیار در فراق یوسف (ع). (یوسف: آیه ۸۴ و ۸۵). (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ج ۱۵، ص ۵۱۹) در حدیثی به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «إِنَّمَا ابْتَلِيَ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِ يَوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ أَنَّهُ ذَبَحَ كَبْشًا سَمِينًا، وَرَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ يُدْعَى «فِيَوْمٍ» مُحْتَاجٌ لَمْ يَجِدْ مَا يُفْطِرُ عَلَيْهِ، فَأَغْفَلَهُ فَلَمْ يُطْعِمَهُ، فَابْتَلِيَ بِهِ يَوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: فَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ يُنَادِي مُنَادِيَهُ كُلَّ صَبَاحٍ: مَنْ لَمْ يَكُنْ صَائِمًا فَلْيَشْهَدْ غَدَاءَ يَعْقُوبَ، وَإِذَا أَمْسَى نَادَى: مَنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيَشْهَدْ عَشَاءَ يَعْقُوبَ.» (عیاشی، ۱۳۸۰ ه.ق، ج ۲، ص ۱۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۶ ص ۳۴۸)؛ بر اساس این حدیث، علت مبتلا شدن یعقوب به دوری و فراق یوسف، اطعام ندادن فردی محتاج به نام «فیوم» در زمانی که قوچی را ذبح کرده بود.

۲-۵- آزمایش حضرت یوسف (ع)

از دیگر پیامبرانی که مورد امتحان و ابتلاء قرار گرفته است، یوسف بن یعقوب (ع) است که به برخی از امور زیر آزمایش شده است.

۱. متهم شدن به دزدی (یوسف: آیه ۷۷).

۲. حسادت و جفای برادران و توطئه آنان برای قتل او، (یوسف: آیه ۵-۱۵).

۳. جدایی از پدر و خاندان (یوسف: آیه ۲۱).

۴. تحمّل سال‌های بردگی، (یوسف: آیه ۲۱).

۵. مبارزه با نفس و وسوسه‌های شیطان و خواهش توأم با سماجت و فشار و آزار همسر عزیز مصر و سایر زنان درباریان، (یوسف: آیه ۲۳-۲۴).

۶. تحمّل بهتان خیانت به ناموس عزیز مصر، (یوسف: آیه ۲۵).

۷. تحمّل سال‌های طولانی و پر مشقت زندان، بدون ارتکاب کمترین جرمی، (یوسف: آیه ۳۳-۳۵).

۸. پذیرش بار سنگین مسئولیت در حکومت فراعنه، برای برپایی آیین توحید. (یوسف: آیه ۵۵ و ۵۶). (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ج ۱۵، ص ۵۲۱)

۲-۶- آزمایش حضرت موسی(ع)

حضرت موسی (ع) هم از جمله پیامبرانی است که به آزمایش‌های گوناگون و متعددی مبتلا شده است برخی از این ابتلائات، عبارت‌اند از:

۱- ابتلای قومی و خانوادگی موسی به دوران پر بیم و فشار کشتار جنین‌ها و نوزادان، (قصص آیه ۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۲۵ ح ۲)

۲- مشاهده کردن مظلومیت‌ها و محرومیت‌های قوم خود، (قصص: آیه ۱۷).

۳- فرار از مصر به سوی مدین، در پی نقشه فرعونیان برای قتل او، (قصص: آیه ۲۱-۲۳).

۴- شبانی چندساله در مدین، پس از زندگی در کاخ فرعون، (قصص: آیه ۲۷ و ۲۸).

۵- دشمنی‌ها و پیمان‌شکنی‌های پیوسته فرعونیان با موسی علیه‌السلام، در دوره رسالتش، (شعرا: آیه ۲۹ و ۳۴، غافر: آیه ۲۴ و اسرا: آیه ۱۰۱).

۶- اذیت و آزار رسانی به موسی علیه‌السلام و قوم او، (اعراف: آیه ۱۲۷-۱۲۹).

۷- گرفتار شدن در میان قومی سرکش، خودخواه و بهانه‌جو و زیادت‌خواه، (نساء: آیه ۱۵۳، بقره: آیه ۵۴ و ۹۳، طه: آیه ۸۵-۹۸ و مائده: آیه ۲۰-۲۶).

۸- وانهادن موسی با دشمنش در جهاد و ترک یاری او. (مائده: آیه ۲۴). (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ج ۱۵، ص ۵۲۲)

۲-۷- آزمایش حضرت یونس(ع)

یونس بن متّا (ع) که در دوره نخست نبوتش، با تکذیب و سرکشی قوم خود، مواجه می‌شود و جز اندکی، بدو ایمان نمی‌آورند، به مرور از هدایت و اصلاح سرکشان امتش، نومید می‌گردد و برای آنان درخواست عذاب می‌نماید. وحی مشتمل بر وعده عذاب قوم، بر یونس (ع) نازل می‌شود و او مردم را از آن آگاه می‌کند و باخشم، از آنان جدا می‌گردد؛ با پذیرش آیین توحید و توبه و انابه از سوی مردم، خدای متعال، عذاب نازل‌شده را برمی‌گرداند و یونس (ع) دوباره برای هدایت و پیشوایی آنان باز می‌گردد. اما در این مدت برای یونس (ع) نیز ابتلای بسیار سختی پدید می‌آید که او را شکیباتر و برای رهبری مردم دوره جدید، موفق‌تر می‌سازد. برخی از ابتلائات یونس (ع) که در قرآن بیان شده، عبارت‌اند از:

۱. بار سنگین رسالت، با قومی که پذیرای براهین و مواظب نبودند، (نساء: آیه ۱۶۳).

۲. گرفتار آمدن در شکم ماهی، پس از خشم گرفتن بر قومش و ترک آنان. (انبیاء: آیه ۸۷ و ۸۸ و صافات: آیه ۱۴۸-۱۵۱).

(محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ج ۱۵، ص ۵۲۳)

۲-۸- حضرت داود(ع)

جهاد داوود در رکاب طالوت، بر ضد جالوت، و قتل فرمانده و فرمانروای کفر که با مایه ایمان و توکل همراه با درایت و قدرت و زبردستی انجام می‌گیرد، شرایط عمومی را برای فرمانروایی این پیشوای الهی و جوان پارسا فراهم می‌آورد تا در پرتو رهبری وی، مردم خداپرست بنی‌اسرائیل، از شر دشمنان کفر کیش از کیان خود دفاع نمایند. آگاهی از روحيات و ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری قوم بنی‌اسرائیل و توجه به گذشت روزگاری طولانی از عمر داوود (ع) در کار جهاد و پیکار با کفار، کافی است که از کم و کیف بخشی از ابتلائات آن پیشوای بزرگ الهی، به صورت اجمالی آگاه گردیم، که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. جهاد در مقابل جالوت و سایر کافران و ستمگران، (بقره: آیه ۲۵۱)
۲. آزمون سخت الهی در قضیه داوری میان صاحبان میش‌ها، (ص: آیه ۲۱-۲۵).
۳. مسئولیت امامت و حاکمیت، علاوه بر بار سنگین رسالت. (ص: آیه ۲۶) (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۲۴)

۲-۹- حضرت سلیمان (ع)

از آنجاکه جانشینی سلیمان (ع) به جای پدرش داوود (ع)، مربوط به دوران استقرار حکومت است، جهادها و پیکارها با مشکلاتی چندانی همراه نیستند؛ زیرا گستردگی ملک او در اقالیم متعدّد و منطقه‌ای بس پهناور است و جن و انس و پرندگان و دیگر جانوران را نیز به زیر پرچم دارد؛ لیکن مشکلات زمامداری این ملک عظیم و بی‌نظیر را نیز باید از نوع خود و متفاوت با مشکلات دیگر زمامداری‌ها شمرد؛ زیرا دیگر زمامداران در کار مُلک و مدیریت، از تجربیات همگنان خویش، بهره می‌بردند؛ ولی سلیمان (ع) که به‌عنوان عبد صالح خدا، خود را به دادگری و عدالت ورزی و رعایت مکارم اخلاق مقید می‌بیند، در ملک و مدیریت طوایف مختلف شیاطین و جانوران، از تجارب چه کسی می‌تواند، بهره بگیرد؟! به‌علاوه که کار پیشوایی قوم بنی‌اسرائیل نیز مشکلات خاص خود را دارد؟! اما شاید بزرگ‌ترین آزمون سلیمان (ع) را بتوان آزمون به نعمت‌ها دانست؛ زیرا، به دلیل ویژگی غفلت زایی نعمت‌ها، برای مردان خدا و انسان‌های پایبند به عبودیت خدای متعال، آزمون به مُلک و مکنّت و نعمت، به‌مراتب از آزمون به سختی‌های صبر خیز و مرد پرور، دشوارتر است. از ابتلائات برجسته سلیمان (ع) می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱. فتنه سحر ساحران و شیاطین، (بقره: آیه ۱۰۲).
۲. ابتلای سخت به ملک عظیم و بی‌نظیر، (ص: آیه ۳۵-۴۰).
۳. مرگ فرزند. (ص: آیه ۳۴) (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۲۵)

۲-۱۰- حضرت ایوب (ع)

حضرت ایوب (ع)، در اوایل زندگی‌اش، از نعمت و عافیت برخوردار بوده و هر چه بر نعمتش افزوده می‌شود، شکرش را افزون می‌نماید. از این رهگذر، در شکرگزاری، به مقام بالایی دست می‌یابد؛ لیکن از پی آن، خدای متعال، به مدت هفت سال، سخت‌ترین گونه‌های متنوع مشکلات و ابتلائات صبر سوز را متوجه وی می‌نماید؛ از جمله این ابتلائات، می‌توان به این موارد، اشاره کرد:

- ۱- سرزنش راهبان و مردم در پی فقر ایشان، (ص: آیه ۴۱).
- ۲- مریضی توأم با رنج و درد شدید، (انبیاء: آیه ۸۳).
- ۳- از دست دادن فرزندان، (انبیاء: آیه ۸۴).

۴- بد اخلاقی و ناسازگاری همسر (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۲۶) چنان‌که آیه « وَ حَذِّبْ دِكْ ضِعْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ؛ » (ص: آیه ۴۴؛ و/ به او گفتیم: یک بسته ترکه به دست بگیر و/ همسرت را/ با آن بزن و سوگند مشکن) بدان اشاره دارد.. در روایات به نقل از امام صادق (ع) آمده است: بلاهایی که بر ایوب وارد شد به خاطر این نبود که کفران

نعمتی کرده باشد، بلکه به عکس به خاطر شکر نعمت بود که ابلیس بر او حسد برد و به پیشگاه خدا عرضه داشت اگر او این همه شکر نعمت تو را بجا آورد، به خاطر آن است که زندگی وسیع و مرفه‌ای به او داده‌ای، و اگر مواهب مادی دنیا را از او بگیری هرگز شکر تو را بجا نخواهد آورد. مرا بردنی‌ای او مسلط کن تا معلوم شود که مطلب همین است. خداوند برای اینکه این ماجرا سندی برای همه رهروان راه حق باشد، به شیطان این اجازه را داد، او آمد و اموال و فرزندان ایوب را یکی پس از دیگری از میان برداشت، ولی این حوادث دردناک نه تنها از شکر ایوب نکاست بلکه شکر او افزون شد. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۲۴۱-۲۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، صص ۳۵۴ و ۳۶۸-۳۷۰؛ صدوق، ۱۳۶۲، ص ۳۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۳۴۸)

۱۱-۲- امتحان و آزمایش حضرت ادریس (ع)

طبق نقل بسیاری از مفسران، ادریس، جد پدر نوح است. نام او در تورات «اخنوخ» و در عربی «ادریس» است که بعضی آن را از ماده «درس» می‌دانند، زیرا او اولین کسی بود که با قلم خط نوشت، او علاوه بر مقام نبوت، به علم نجوم و حساب و هیئت احاطه داشت، و نخستین کسی بود که طرز دوختن لباس را به انسان‌ها آموخت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۰۳) خداوند در قرآن در دو جا از ادریس (ع) یاد می‌کند: آیه ۵۶ از سوره مریم «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» و آیه ۸۵ از سوره انبیا «وَ اِسْمَاعِيلَ وَ اِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ» که خداوند، او را در کنار صابرنانی چون: ایوب، اسماعیل و ذوالکفل، یاد نموده، سپس در وصف جمعی آنان می‌فرماید: «كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ»؛ همه از شکیبایان بودند». در ادامه و پس از وی نیز از ذوالنون - یعنی یونس مبتلا به حبس در شکم ماهی - و زکریا و مریم و ابتلائات وی یاد می‌کند. این سخنان، به این نکته اشاره دارند که میان انبیای الهی نیز سهم ادریس (ع) از ابتلائات و گرفتاری‌ها بیشتر و پر حجم‌تر بوده است (صدوق، ۱۳۹۵، ق ۱، ج ۱، ص ۱۲۷)

۱۲-۲- آزمایش و امتحانات حضرت نوح (ع)

زندگی نوح (ع) با بار گران رسالت در بیش از هزار سال در میان قومی ناپه‌م و سرکش و مستکبر و لجوج که تنها نه صد و پنجاه سال آن، پیش از توفان معروف بوده، مملو از صحنه‌های سخت و پر چالش و ناگوار است. قرآن کریم، برای دلجویی از پیامبر خدا صلی‌الله علیه و آل و دلداری این امت، در جاهای متعدّد قرآن، به ذکر ابتلائات نوح علیه‌السلام اشاره می‌کند که برخی از آن‌ها، عبارت‌اند از:

۱. سنگینی بار رسالت و شریعت مستقل (آل عمران: آیه ۳۳ و انعام: آیه ۸۴).
۲. استکبار، سرکشی، عناد و سرسختی قومش و نیز تکذیب رسالت او (نوح: آیه ۵-۹ و شعرا: آیه ۱۱۶).
۳. شکیبایی در رسالتی بیش از هزار ساله (عنکبوت: آیه ۱۴، نوح: آیه ۵-۹ و شعرا: آیه ۱۱۶).
۴. تحمّل تمسخر قومش نسبت به او و پیروانش (هود: آیه ۳۸).
۵. توهین و تحقیر ایمان آورندگان به او از سوی قومش (هود: آیه ۲۷ و ۳۰).
۶. گمراهی و هلاکت فرزند (مؤمنون: آیه ۲۷ و هود: آیه ۴۳-۴۷).
۷. کفر همسرش و همکاری وی با کفار و خیانت و سنگ‌اندازی وی در تبلیغ رسالت. (تحریم: آیه ۱۰). (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ج ۱۵، ص ۵۱۷)

۱۳-۲- آزمایش حضرت عیسی (ع)

از آزمایش‌ها و ابتلائات برجسته‌ای که در قرآن برای عیسی (ع) شمرده شده، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود

۱. تهمت بزرگ یهود به او و مادرش درباره طهارت مولدش، «يَأْخُذَتْ هَرُونَ مَآكَانَ أَبُوكِ أَمْرًا سَوِيًّا وَ مَآكَانَتِ أُمَّكَ بَغِيًّا» (مریم: آیه ۲۸)؛ ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی نبود و مادرت /نیز/ بدکاره نبود.
۲. آزار و اذیت پیوسته از سوی حکومت و نیز سران و روحانیان یهود، «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَأَمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: آیه ۵۲)؛ چون عیسی از آنان احساس کفر کرد، گفت: «یاران من در راه خدا چه کسانند؟» حواریون گفتند: «ما یاران /دین/ خداییم، به خدا ایمان آورده‌ایم و گواه باش که ما تسلیم /او/ هستیم.»
۳. تعقیب او برای اجرای توطئه قتل وی. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ج ۱۵، ص ۵۲۸) «وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شَبَّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا؛ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» (نساء: آیه ۱۵۷-۱۵۹)؛ و گفته /ایشان/ که: «ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم»، و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند، و یقیناً او را نکشتند. بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد، و خدا توانا و حکیم است. و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت /عیسی نیز/ بر آنان شاهد خواهد بود.

۳- فلسفه آزمایش کردن انسان‌ها در اسلام

از دیدگاه دین اسلام، آزمایش کردن انسان‌ها برای معلوم شدن وزن واقعی، حد و درجه معنوی و اندازه شخصیت انسان‌ها نیست بلکه امتحان و آزمایش انسان به این معنا است که خداوند انسان را در معرض بلا یا و شداید قرار می‌دهد تا بر وزن واقعی و درجه معنوی و حد شخصیت انسان افزوده شود. (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۴) انبیاء الهی در دوران عمر خود در میدان‌های سخت انواع آزمایش‌ها قرار می‌گرفتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۷، صص ۷۳) در این زمینه پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»؛ پرنج و بالاترین مردمان، پیامبران‌اند، سپس پیروان آن‌ها، سپس پیروان پیروان آن‌ها. (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲ ص ۲۵۲ ح ۱ و ص ۲۵۳ ح ۴؛ صدوق، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۵ ح ۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۷ ص ۲۰۹ ح ۴) حضرت یعقوب (ع) می‌فرماید: «إِنَّا مَعَشَرَ الْأَنْبِيَاءِ أَسْرَعُ شَيْءِ الْبَلَاءِ إِلَيْنَا، ثُمَّ الْأَمْتَلُ فَلِأَمْتَلُ مِنَ النَّاسِ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲ ص ۱۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲ ص ۳۱۱ ح ۱۲۷)؛ بلا به سوی ما جماعت پیامبران، شتابنده‌تر از هر چیزی می‌آید و سپس به سوی کسانی که در مرتبه بعد و بعدتر قرار دارند. از آنجاکه نظام حیات در جهان هستی نظام تکامل و پرورش است و تمامی موجودات زنده مسیر تکامل را می‌پیمایند، حتی درختان استعداد‌های نهفته خود را با میوه بروز می‌دهند همه مردم از انبیاء گرفته تا دیگران طبق این قانون عمومی می‌بایست آزمایش شوند و استعداد‌های خود را شکوفا سازند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲۹) گرچه امتحانات الهی متفاوت است، بعضی مشکل، بعضی آسان و فقرا نتایج آن‌ها نیز باهم فرق دارد، اما به‌رحال آزمایش برای همه هست، قرآن مجید به امتحان عمومی انسان‌ها اشاره کرده می‌فرماید: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ»؛ آیا مردم گمان می‌کنند بدون امتحان رها می‌شوند، نه هرگز

بلکه همگی باید امتحان دهند) (عنکبوت ، ۱) از آنجایی که پیامبران الهی هم جزء عموم انسان‌ها قرار می‌گیرند، در اینجا به ذکر فلسفه و دلایل آزمایش‌های الهی به‌طور کل می‌پردازیم که در بعضی موارد به‌تنهایی فلسفه آزمایش انبیاء الهی را شامل می‌شود و در برخی دیگر از آن جهت که جزء عموم قرار می‌گیرند، شامل آن‌ها می‌شود. این موارد عبارت‌اند از:

۳-۱- ملاک و معیار ثواب و عقاب

با توجه به اینکه نیت انسان رابطه نزدیکی با صفات درونی او دارد. کسی که نیت کار خیری می‌کند انسان وارسته، باسقاوت و ایثارگری است، هرچند به مقصود خود نرسد و آن کس که نیت آزار و اذیت و کشتار مردمان دارد به‌یقین آدم شروری است؛ ولی نه در شرع و نه در عرف عقلاً کسی را بر نیتش کیفر نمی‌دهند مگر این که بر طبق آن کاری انجام داده باشد. نیز کسی را به دلیل نیتش مستحق پاداش نمی‌بینند. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که اگر چنین است چرا در روایات اسلامی آمده است که نیت شر، کیفر ندارد اما نیت خیر، پاداش دارد؟ از جمله در حدیثی که از امام صادق (ع) آمده است: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا مِنَ الْبِرِّ وَوَجْوهِ الْخَيْرِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِيَّتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ؛ بنده مؤمن تنگدست می‌گوید خداوند! به من روزی فراوان ده تا چنین و چنان از کارهای نیک و برنامه‌های خوب انجام دهم. هنگامی که خدا بداند او در این نیتش صادق است اجر و پاداشی را که اگر عمل می‌کرد به او می‌داد، به سبب نیتش می‌دهد خداوند بخشنده و کریم است». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۵۲۱) پاسخ این سؤال روشن است و آن این که ثواب بر دو گونه است ثواب استحقاقی و ثواب تفضلی؛ پاداشی که بر عمل داده می‌شود از باب استحقاق است (هرچند استحقاق نیز خود نوعی تفضل الهی است) و پاداشی که به نیت داده می‌شود پاداش تفضلی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، صص ۳۵۰-۳۵۵) بنابراین خداوند انسان‌ها را در معرض امتحان و ابتلاء قرار می‌دهد تا هر کس بر اساس میزان موفقیت و میزان شکستش در آزمایش‌های الهی، تشویق و مجازات شود.

۳-۲- یادآوری و پندپذیری

از جمله فلسفه و حکمت‌های ابتلاء و آزمایش، تذکر و یادآوری است. در همین راستا در قرآن کریم آمده است: «وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ». (اعراف: ۱۳۰). ؛ و در حقیقت، ما فرعونیان را به خشک‌سالی و کمبود محصولات، دچار کردیم، باشد که عبرت گیرند». یک قانون کلی الهی در مورد تمام پیامبران این بوده است، که به هنگامی که با مخالفت‌ها روبرو می‌شدند، خداوند برای تنبیه و بیداری اقوام سرکش، آن‌ها را گرفتار مشکلات و ناراحتی‌ها می‌ساخته تا در خود احساس نیاز کنند، و فطرت توحید که به هنگام رفاه و آسایش زیرپوشش غفلت قرار می‌گیرد، آشکار گردد و به ضعف و ناتوانی خویش پی ببرند و متوجه مبدأ قادر و توانایی که تمام نعمت‌ها از ناحیه او است بشوند. در آیه مورد بحث، اشاره به همین مطلب در مورد پیروان فرعون می‌کند و می‌گوید: "ما آل فرعون را به قحطی و خشک‌سالی و کمبود میوه‌ها گرفتار ساختیم، شاید متذکر گردند و بیدار شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۱۴) «وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلْذِيِّ ذُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ». (سجده: ۲۱). ؛ و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ‌تر، از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می‌چشانیم. امید که آن‌ها [به‌سوی خدا] بازگردند.»؛ «ظَهَرَ أَفْسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْأَبْحُرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ». (روم: ۴۱) «به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده‌اند، فساد، در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [سزای] بعضی از آنچه را کرده‌اند، به آنان بچشانند. باشد که بازگردند». امام علی (ع) می‌فرماید: إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ الْبَلَاءَ فَقَدْ أَيْقَطَكَ. إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ النَّعْمَ مَعَ الْمَعَاصِي فَهُوَ اسْتِدْرَاجٌ لَكَ. (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۴۰۴۶ و ۴۰۴۷)؛ هرگاه دیدی که خداوند سبحان پی‌درپی

بر تو بلا می فرستد، در حقیقت، بیدارت می کند و هرگاه دیدی که خداوند سبحان همراه گناهان / تو، پی در پی بر تو نعمت می فرستد، آن برای تو نابودی تدریجی است. امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَأَذَنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ وَيُذَكِّرُهُ الِاسْتِغْفَارَ، وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا فَأَذَنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيُنْسِيَهُ الِاسْتِغْفَارَ وَيَتِمَادِيَ بِهَا، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۱۸۲).** **بِالنَّعْمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي.** (کلینی، ۵۱۴۲۹. ج ۲ ص ۴۵۲ ح ۱، صدوق، ۱۳۸۶ هـ. ق. ص ۵۶۱ ح ۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴. ق. ج ۵ ص ۲۱۷ ح ۹)؛ هرگاه خداوند برای بنده ای خیری بخواهد، چون آن بنده مرتکب گناهی شود، در پی آن، عذابی می فرستد و او را به یاد استغفار (آمزش خواهی) می اندازد. و هرگاه برای بنده ای شری بخواهد، چون بنده مرتکب گناهی شود، در پی آن، نعمتی می فرستد تا استغفار را از یاد وی ببرد و نعمت را برایش تداوم می بخشد، و این، معنای آن سخن خداوند عز و جل است که: «به تدریج، از جایی که نمی دانند، گریبانشان را خواهیم گرفت»، [یعنی] با نعمت ها هنگام ارتکاب گناهان.

۳-۳- کیفر بدی ها

یکی دیگر از فلسفه های ابتلاء و گرفتاری در اسلام مخصوصاً انسان های عادی، کیفر بدی ها است در این زمینه آمده است: **«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ».** (شوری، ۳۰)؛ «و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از بسیاری [از آن ها] درمی گذرد».؛ **«أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِنْهَا قُلُوبًا أَلَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ لَهَا نَبِيًّا فَلْيَسْأَلِ اللَّهَ عَلَيْهِمْ لِمَ لَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ مِنْهُمْ آيَاتٍ».** (آل عمران، ۱۶۵)؛ «یا چون به شما [در نبرد احد] مصیبتی رسید- با آنکه دو برابرش را [در نبرد بدر]، به دشمنان خود [رساندید گفتید: «این [مصیبت] از کجاست [که به ما رسید]؟! بگو: آن، از خود شماست او ناشی از بی انضباطی خودتان! آری! خدا بر هر چیزی تواناست». **«وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ».** (قصص، ۵۹)؛ «و ما شهرها را، تا مردمشان ستمگر نبوده اند، ویران کننده نبوده ایم».؛ **«أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ».** (انعام، ۶)؛ «یا ندیده اند که پیش از آنان، چه بسیار امت هایی را هلاک کردیم که در زمین به آنان امکاناتی داده بودیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده ایم و [نیز باران های] آسمان را پی در پی بر آنان فرو فرستادیم و رودبارها را از زیر [شهرهای] آنان روان ساختیم [و] آنگاه، ایشان را به [سزای] گناهانشان هلاک کردیم و پس از آنان، نسل های دیگری پدید آوردیم؟»؛ **«ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ».** (اعراف: ۹۵)؛ «آنگاه به جای بدی (بلا)، نیکی (نعمت) قرار دادیم تا انبوه شدند و گفتند: «پدران ما را [هم مسلما و به حکم طبیعت،] رنج و راحت می رسیده است». پس، در حالی که بی خبر بودند، به ناگاه [گریبان] آنان را گرفتیم». در روایات آمده است که پیامبر خدا (ص): **«الْمَصَائِبُ وَالْأَمْرَاضُ وَالْأَحْزَانُ فِي الدُّنْيَا جَزَاءٌ».** (ابن کثیر، ۱۴۱۹. ج ۲ ص ۳۷۱)؛: گرفتاری ها و بیماری ها و اندوه های دنیا، کیفرند. در جای دیگری می فرماید: **«مَا اخْتَلَجَ عِرْقٌ وَلَا عَثْرَتْ قَدَمٌ إِلَّا بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيكُمْ، وَمَا يَعْفُو اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ أَكْثَرَ».** (طوسی، ۱۴۱۴. هـ. ق. ص ۵۷۰ ح ۱۱۸۰)؛ رگی نمی لرزد (رنجی نمی رسد) و گامی نمی لغزد، جز به خاطر آنچه از پیش فرستاده اید است و البته آنچه خداوند عز و جل از آن درمی گذرد، بیشتر است. همچنین امام صادق (ع) می فرماید: **«أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِرْقٍ يُضْرَبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صَدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ».** **قَالَ: ثُمَّ قَالَ: وَمَا يَعْفُو اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُؤَاخِذُ بِهِ.** (کلینی، ۵۱۴۲۹. ق. ج ۲ ص ۲۶۹ ح ۳)؛ هان! هیچ رگی نمی زند (رنجی پیدا نمی شود) و پایی آسیب نمی بیند و سردرد و بیماری ای پیش نمی آید، جز به خاطر گناهی، و این [معنای این] سخن خداوند عز و جل در کتابش است: «و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از

بسیاری درمی‌گذرد». و آنچه خدا از آن می‌گذرد، بیشتر از آنی است که بدان بازخواست می‌نماید. امام علی (ع) درباره این سخن خداوند عز و جل: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» می‌فرمایند: لیس من التواء عرق، ولا نكبة حجر، ولا عثرة قدم، ولا خدش عود، إلا بذنب، ولما يغفو الله أكثر». (کلینی، ۱۴۲۹ ه. ق، ج ۲ ص ۴۴۵ ح ۶) «هر [گونه] مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از بسیاری درمی‌گذرد»: هیچ پیشش / او فشردهگی / رگی و آسیب دیدن پای و لغزش قدمی و خراشی از برخورد چوبکی رخ نمی‌دهد، جز به خاطر گناهی، و همانا آنچه خدا می‌بخشد، بیشتر است.

۳-۴- رشد و تکامل

مهم‌ترین جنبه آزمایش و بلاها، خاصیت رشد دهنده‌گی آن‌هاست. در حالت آسایش و راحتی، قابلیت‌های نهفته انسان پرورش نمی‌یابد. مرحوم مطهری در این زمینه می‌فرمایند: زشتی‌ها مقدمه وجود زیبایی‌ها و آفریننده و پدیدآورنده آن‌ها هستند. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۴) این خصوصیت مربوط به موجودات زنده بالأخص انسان است که ابتلائات، سختی‌ها و گرفتاری‌ها، مقدمه کمال‌ها و پیشرفت‌هاست. ضربه‌ها، جمادات را نابود می‌سازد و از قدرت آنان می‌کاهد؛ ولی موجودات زنده را تحریک می‌کند و نیرومند می‌سازد؛ بس زیادت‌ها که اندر نقص‌هاست. مصیبت‌ها و شداید، برای تکامل بشر ضرورت دارد، اگر محنت‌ها و رنج‌ها نباشد، بشر تباه می‌گردد. (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱ ص ۱۷۶) به همین جهت در قرآن کریم آمده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد/۴)؛ (به راستی که انسان را در رنج آفریده‌ایم) کلمه «کبد» به معنای رنج و خستگی است، و جمله مورد بحث جواب قسم است، و این تعبیر که خلقت انسان در کبد است به ما می‌فهماند که رنج و مشقت از هر سو و در تمامی شئون حیات بر انسان احاطه دارد، و این معنا بر هیچ خردمندی پوشیده نیست، که انسان در پی به دست آوردن هیچ نعمتی بر نمی‌آید، مگر آنکه خالص آن را می‌خواهد، خالص از هر نعمت و دردسر، و خالص در خوبی و پاکیزگی، ولی هیچ نعمتی را به دست نمی‌آورد مگر آمیخته با ناملایماتی که عیش او را منغص می‌دارد، و نعمتی مقرون با جرعه‌های اندوه و رنج، علاوه بر مصائب دهر که حوادث ناگواری که چون سرنگی کشنده کام جاننش را تلخ می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۹۱) طبرسی در مجمع‌البیان واژه «کبد» را در اصل به معنی شدت بیان می‌کند و درباره معنای آیه می‌گوید: یعنی آن را خلق کردیم تا اینکه ما را عبادت کند به عبادت‌های دشوار مانند غسل جنابت در سرما و برخاستن از خواب لذیذ برای نماز پس شایسته است برای او که بداند که دنیا منزل سختی و رنج و تعب و بهشت خانه راحت و نعمت است. لذا هنگامی که شیر غلیظ شود تکبد اللبن می‌گویند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص: ۷۴۸) ولی به گفته راغب در مفردات کبد (بر وزن حسد) به معنی دردی است که عارض کبد انسان (جگرسیاه) می‌شود و سپس به هرگونه مشقت و رنج اطلاق شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ص ۶۹۶) ریشه این لغت هر چه باشد مفهوم فعلی آن همان رنج و ناراحتی است. آری انسان از آغاز زندگی حتی از آن لحظه‌ای که نطفه او در قرارگاه رحم واقع می‌شود، مراحل زیادی از مشکلات و درد و رنج‌ها را طی می‌کند تا متولد شود، و بعد از تولد در دوران طفولیت، و سپس جوانی، و از همه مشکل‌تر دوران پیری، مواجه به انواع مشقت‌ها و رنج‌ها است، و این است طبیعت زندگی دنیا، و انتظار غیر آن داشتن اشتباه است هر کس دوران جهان را بر ضد طبیعتش بطلبد همچون کسی است که در میان امواج آب شعله آتش جستجو می‌کند. نگاهی به زندگی انبیاء و اولیاء الله نیز نشان می‌دهد که آن‌ها نیز با انواع ناملایمات و درد و رنج‌ها قرین بود، هنگامی که دنیا برای آن‌ها چنین باشد، وضع برای دیگران روشن است و اگر افراد یا جوامعی را می‌بینیم که به ظاهر درد و رنجی ندارند یا بر اثر مطالعات سطحی ما است، و لذا وقتی نزدیک‌تر می‌شویم به عمق درد و رنج‌های همین صاحبان زندگی مرفه آشنا می‌گردیم، و یا اینکه برای مدتی محدود و زمانی استثنایی است که قانون کلی جهان را بر هم نمی‌زند. (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، صص ۱۰-۱۱) پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «إِنَّ الْبَلَاءَ ... لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةً، وَالْأَوْلِيَاءِ كِرَامَةً» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۷ ص ۲۳۵ ح ۵۴): «بلا ... برای پیامبران، درجه و برای دوستان خدا، کرامت است. امام صادق (ع) می‌فرماید: سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مِثْلَ، وَيُتَبَلَّى الْمُؤْمِنُ بَعْدَ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَحُسْنِ أَعْمَالِهِ، فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَمَنْ سَخَفَ إِيْمَانُهُ وَضَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ.» (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ج ۲ ص ۲۵۲ ح ۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۷ ص ۲۰۷ ح ۶): «از پیامبر خدا پرسیدند: گرفتارترین مردم در دنیا کیانند؟ فرمود: «پیامبران، سپس برترین‌های پس از آنان و [سپس] برترین‌های پس از آن‌ها. مؤمن به اندازه ایمان و نیکی عمل‌هایش، گرفتار می‌گردد. پس هر کس ایمانش کامل و عملش نیکو باشد، گرفتاری‌اش بیشتر، و هر کس ایمانش ناقص و عملش اندک باشد، گرفتاری‌اش کمتر خواهد بود.» در روایات اسلامی آمده است که: امام باقر(ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا.» (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ج ۲ ص ۲۵۳ ح ۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۷ ص ۲۰۸ ح ۱۰). خداوند تبارک و تعالی هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد، او را در بلا فرومی‌برد. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَشَدُّ حِمِيَةً لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الدُّنْيَا مِنَ الْمَرِيضِ أَهْلَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَاللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَشَدُّ تَعَاهُدًا لِلْمُؤْمِنِ بِالْبَلَاءِ مِنَ الْوَالِدِ لَوَلَدِهِ بِالْخَيْرِ» (متقی هندی، بی‌تا، ج ۳ ص ۲۰۰ ح ۶۱۶۴): «بیش از آنچه خانواده بیمار، او را از غذاها [ی زیان‌بار] پرهیز می‌دهند، خداوند متعال، مؤمن را از [آلودگی] به دنیا پرهیز می‌دهد. همچنین نوازش خداوند عز و جل، به مؤمن با گرفتار کردن، از نوازش پدر به فرزندش با خیر است. در طبقات الکبری به نقل از ابو فاطمه آمده است: «كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَالِسًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصِيحَّ وَلَا يَسْقَمَ؟ قُلْنَا: نَحْنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: مَهْ! وَعَرَفْنَاهَا فِي وَجْهِهِ. فَقَالَ: أَتُحِبُّونَ أَنْ تَكُونُوا كَالْحَمِيرِ الصَّيَالَةِ؟ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا. قَالَ: أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ تَكُونُوا أَصْحَابَ بَلَاءٍ وَ أَصْحَابَ كَفَّارَاتٍ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: قَوْلَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَيَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ وَمَا يَبْتَلِيهِ إِلَّا لِكِرَامَتِهِ عَلَيْهِ، وَإِنَّ لَهُ عِنْدَهُ مَنَزِلَةً مَا يَبْلُغُهَا بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ دُونَ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ مَا يَبْلُغُ بِهِ تِلْكَ الْمَنَزِلَةَ.» (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۷ ص ۵۰۸): «همراه پیامبر خدا نشسته بودم که فرمود: «کیست که دوست دارد سالم باشد و بیمار نشود؟». گفتیم: ای پیامبر خدا! ما. پیامبر خدا فرمود: «خاموش!» و اثر ناراحتی را در چهره او فهمیدیم. آنگاه فرمود: «آیا دوست دارید مانند الاغ قوی باشید [که هیچ‌گاه بیمار نمی‌شود]؟». گفتند: ای پیامبر خدا! نه. فرمود: «آیا دوست دارید که اهل بلا و کفاره باشید؟». گفتند: ای پیامبر خدا! آری. آنگاه پیامبر خدا فرمود: «همانا خداوند، مؤمن را گرفتار می‌سازد و جز از سر بزرگواری‌اش در حق او، گرفتارش نمی‌کند. مؤمن در نزد خداوند، جایگاهی دارد که با هیچ عملی پدان نمی‌رسد، مگر این‌که بر او بلایی نازل شود تا با آن، به آن جایگاه، دست یابد.»

۳-۵- زوال گناهان و اعمال ناشایست انسان

بنا بر آموزه‌های دین اسلام، زوال گناهان و اعمال ناشایست انسان از دیگر فلسفه‌های گرفتاری و ابتلائات است. برخی از آیات و روایات، نابودی تمدن‌ها و اقوام و ملل پیشین به وسیله زلزله، طوفان، قحطی و بیماری و... را کفر و شرک، ستیز با پیامبران و خداپرستان و ارتکاب همگانی و آشکارا به گناهان می‌دانند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِيْ أَكْلِ خَمْطٍ وَ أَثْلِ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِيْ إِلَّا الْكَفُورَ (۱۷)» (قطعا برای مردم/ سبأ در محل سکونتشان نشانه /رحمتی/ بود. دو

باغستان از راست و چپ [به آنان گفتیم]: از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید. شهری است خوش و خدایی آمرزنده. (۱۵) پس روی گردانیدند، و بر آن سیل [سد] عرم را روانه کردیم، و دو باغستان آن‌ها را به دو باغ که میوه‌های تلخ و شوره‌گز و نوعی از کنار تَنک داشت تبدیل کردیم. (۱۶) این [عقوبت] را به [اسزای] آنکه کفران کردند به آنان جزا دادیم و آیا جز ناسپاس را به مجازات می‌رسانیم؟ (۱۷) (سبأ/ ۱۵- ۱۷) مردم سبا از شکر خدا و عبادت او که بدان مأمور شده بودند، روی گردانیدند، و ما هم کیفرشان کردیم یعنی سیل عرم را فرستادیم تا همه شهر و باغات و مزارع آن را غرق کند، و به جای آن دو بهشت، دو سرزمین بگذارد، که طرفاء و گیاهان تلخ و بوته سدر از آن سر درآورد. به عبارتی دیگر به مردم سبا چون کافر شدند، و از شکر ما اعراض کردند، و یا در مقابل کفرشان این چنین جزاء دادیم و ما جزای بد نمی‌دهیم، مگر کسی را که بسیار کفران نعمت‌های ما کند. (طباطبایی، ۱۷، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص: ۳۶۵) همچنین در آیات «فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ»؛ «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصَلِحُونَ»؛ پس چرا از نسل‌های پیش از شما خردمندانی نبودند که (مردم را) از فساد در زمین بازدارند؟ جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم. و کسانی که ستم کردند به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند رفتند، و آنان بزهکار بودند؛ و پروردگار تو (هرگز) بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاح‌گرند، به ستم هلاک کند؛ (هود/ ۱۱۶-۱۱۷) این آیات اشاره دارند به این که تباهی به وسیله نعمت با ظلم مردم به یکدیگر و تلاش در راه پیشی جستن بر دیگران پدید می‌آید. و نوع فساد ظالمان با نوع نعمت فراوانی که دارند مرتبط است. فساد ثروت به جز فساد قدرت یا علم است، و فساد به گناهی می‌انجامد که تجاوز به حقوق مردم و نیز هتک آشکار ارزش‌ها و حرمت‌ها را فریاد می‌کند. چون فساد عام شد، خداوند صاحبان قدرت را هلاک می‌کند، لیکن اگر گروهی صالح وجود داشته باشند و در راه صلاح حرکت کنند، آنان را می‌بخشد. اما یکی دیگر از جنبه و فواید بلایا و شداید، پاک کردن این گناهان و لغزش‌های انسان است. ممکن است انسان دچار لغزش‌هایی شده باشد که پیامدهای تلخی به دنبال آورد. ماندن آن‌ها برای آخرت خیلی سخت است. اگر بتوان آن‌ها را در این دنیا تسویه کرد موقعیت ممتازی است. این کار به وسیله بلاها و شداید صورت می‌گیرد. امام باقر (ع) می‌فرماید: وقتی آیه «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» (نساء/ ۱۲۳) نازل شد، هر کس عمل بدی انجام دهد کیفر آن را می‌بیند. بعضی از اصحاب پیامبر (ص) گفتند آیه‌ای از این سخت‌تر نیست. پس پیامبر (ص) به آنان فرمود: آیا در اموال و جان‌ها و خانواده‌تان دچار مصیبت نمی‌شوید؟ گفتند: بله. حضرت فرمود: این از آن چیزهایی است که خداوند به وسیله آن، برای شما حسنه می‌نویسد و به وسیله آن بدی‌ها را محو می‌کند. (پسندیده، ۱۳۸۶، صص ۲۹۳-۲۹۴) در کتاب در المنثور به نقل از ابو ادریس خولانی آمده است: «سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الصَّامِتِ، عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «وَلَنذِيْقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (سجده، ۲۱) فَقَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِهَا، فَقَالَ: هِيَ الْمَصَائِبُ وَالْأَسْقَامُ وَالْأَنْصَابُ، عَذَابٌ لِلْمُسْرِفِ فِي الدُّنْيَا دُونَ عَذَابِ الْآخِرَةِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا هِيَ لَنَا؟ قَالَ: زَكَاةٌ وَطَهْوَرٌ. (سیوطی، بی‌تا، ج ۶ ص ۵۵۴)؛ از عباده بن صامت درباره این سخن خداوند پرسیدم: «و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ‌تر، از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می‌چشانیم». گفت: من از پیامبر خدا درباره این آیه پرسیدم. فرمود: «گرفتاری‌ها و بیماری‌ها و رنج‌ها، برای اسراف‌کار، عذابی در دنیا هستند، غیر از عذاب آخرت». گفتم: ای پیامبر خدا! این بلاها در زندگی ما چه نقشی دارند؟ فرمود: «پاکی و پاکیزگی [از گناه]». پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَصَابَهُ السَّقَمُ ثُمَّ أَعْفَاهُ اللَّهُ مِنْهُ كَانَ كَقَارَةٍ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ، وَمَوْعِظَةٌ لَهُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ، وَإِنَّ الْمُنَافِقَ إِذَا مَرَضَ ثُمَّ أَعْفَىٰ كَانَ كَالْبَعِيرِ عَقَلَهُ أَهْلُهُ ثُمَّ أَرْسَلُوهُ، فَلَمْ يَدْرِ لِمَ عَقَلُوهُ وَلَمْ يَدْرِ لِمَ أَرْسَلُوهُ.» (متقی هندی، بی‌تا، ج ۳ ص ۳۰۷ ح ۶۶۸۶)؛ هرگاه مؤمن بیمار شد و سپس خدا او را عافیت بخشید، آن، قفاره گناهان گذشته‌اش و عبرت برای آینده‌اش خواهد بود؛ ولی هرگاه منافق مریض شد و سپس عافیت یافت، به شتری می‌ماند که صاحبش او را

بسته و سپس رهایش کرده است، که نمی‌داند چرا او را بستند و چرا رهایش کردند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: إِنِّي إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنًا فَحَمِدَنِي عَلَى مَا ابْتَلَيْتُهُ، فَإِنَّهُ يَقُومُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ كَيَوْمٍ وَكَذَتَهُ أُمَّهُ مِنَ الْخَطِيَا. وَيَقُولُ الرَّبُّ عَزَّ وَ جَلَّ: أَنَا قَيَّدْتُ عَبْدِي وَابْتَلَيْتُهُ، وَ أَجْرُوا لَهُ كَمَا كُنْتُمْ تُجْرُونَ لَهُ وَهُوَ صَحِيحٌ.» (ابن حنبل، ۱۴۰۸هـ.ق، ج ۶ ص ۷۷ ح ۱۷۱۱۸؛ متقی هندی، بی‌تا، ج ۳ ص ۳۰۵ ح ۶۶۶۹). خداوند عز و جل می‌فرماید: «هرگاه من یکی از بندگان مؤمنم را گرفتار ساختم و به خاطر آن گرفتاری، ستایشم نمود، بی‌گمان از بسترش همانند روزی که از مادر متولد شده، بدون گناهان برمی‌خیزد» و پروردگار عز و جل می‌فرماید: «من بنده‌ام را گرفتار نمودم و مبتلا ساختم. شما، اجر او را همانند زمان سلامتیش به او بدهید.»

۳-۶- بالا بردن شأن و مقام انسان

خداوند برای این که درجه کسی را بالا ببرد، او را به آزمایش و سختی‌ها مبتلا می‌سازد. اینجاست که راز ابتلای انبیا و اولیای الهی مشخص می‌شود. بلاها برای آن‌ها که از مقام عصمت برخوردارند، پاک‌کننده نیست، ترفیع دهنده است. خداوندی که این جهان را برای هدایت بشر خلق کرده است، اولاً به وسیله انبیاء الهی دین را تشریح نموده تا انسان‌ها مسیر اصلی هدایت را ببینند و ثانیاً حوادث و آزمایش‌ها و بلاهای فردی و اجتماعی را پدید آورد تا انسان‌ها در برخورد با آن‌ها، آنچه در قوه و استعداد دارند به فعلیت برسانند و آنچه در باطن و کنه وجودشان هست به ظهور برسانند. پس فلسفه شداید و بلاها فقط سنجش وزن و درجه و کیفیت نیست خداوند سبحان امتحان می‌کند و مشکلات و شداید را به وجود می‌آورد تا آن کس که می‌خواهد به بهشت برود در خلال همین شداید خود را شایسته و لایق فردوس برین کند و آن که لایق نیست، از این فیض بی‌نصیب خواهد ماند. به‌طور کلی می‌توان گفت: امتحانات و ابتلائات الهی اعم از وظایف و تکالیف و حوادثی است که اتفاق می‌افتد و همه انسان‌ها چه مؤمن و چه کافر را دربرمی‌گیرد و وجود حوادث، بلاها و آفات در زندگی انسان‌ها حتی پیامبران الهی یک ضرورت است و بر اساس همین ابتلائات بر بندگان عذری باقی نمی‌ماند زیرا پاداش و جزای الهی بر اساس استحقاقی است که بنده کسب می‌کند و خود را در مسیر هدایت یا شقاوت قرار می‌دهد. روزی پیامبر (ص) به شدت بیمار شد به گونه‌ای که از شدت درد، به خود می‌پیچید و می‌نالید. عایشه که از این وضع در شگفت شده بود گفت: اگر بعضی از ما این کار را می‌کرد، به او خرده می‌گرفتی، پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «همانا بر صالحان سخت گرفته می‌شود. به تحقیق رنجی به مؤمن نمی‌رسد، از یک تیغ باشد تا بالاتر از آن، مگر آن که خطایی را از او پاک می‌کند و او را درجه‌ای بالاتر می‌برد. (پسندیده، ۱۳۸۶، ص ۲۹۵)

نتیجه‌گیری

سنت امتحان و ابتلاء از جمله مسائلی است که تمام انسان‌ها در زندگی خود با آن روبرو می‌شوند و هیچ‌کدام از افراد انسانی از این قاعده مستثنا نیستند اما چیزی که وجود دارد این است که خداوند همه انسان‌ها را با یک شیوه و روش مورد آزمایش و امتحان قرار نمی‌دهد بلکه حکمت و فلسفه امتحانات الهی در انسان‌های مختلف، متفاوت است. بنابراین از آنجایی که این سنت الهی، تأثیر به‌سزایی در سعادت و شقاوت انسان‌ها دارد و از طرفی سنتی عام و فراگیر است، پیامبران و انبیاء الهی هم به‌عنوان جزئی از مجموعه‌ی عالم انسانی هرکدام به نحوی در ابعاد گوناگون و موارد مختلف، همواره مورد امتحانات سخت الهی قرار گرفته‌اند و این مسئله‌ای است که هرکدام از ادیان توحیدی در کتب دینی خود آن را منعکس نموده‌اند. خداوند بر طبق شیوه و منش مستمر خود که همان قانون یا سنت الهی است، انسان‌ها را در معرض آزمون‌های سخت و دشوار و تکالیف شاق و مختلف قرار می‌دهد تا ماهیت و هویت انسان‌ها آشکار شود، هرچند ماهیت و ذات هر

انسانی با تمام جزئیاتش در نزد خداوند علیم و حکیم آشکار و هویدا است. خداوند بر اساس قاعده لطف، انسان‌ها را با حفظ اختیار و آزادی بر سر دوراهی قرار می‌دهد تا راه سعادت و شقاوت را خود انتخاب نمایند، پیامبران و انبیاء الهی هم به‌عنوان جزئی از مجموعه‌ی عالم انسانی هرکدام به نحوی در ابعاد گوناگون، همواره مورد امتحانات سخت الهی قرار گرفته‌اند. به‌طور کلی می‌توان گفت، فلسفه و دلیل ابتلائات الهی در مورد انسان‌ها این است که موفقیت و عدم موفقیت در این امتحانات، ملاک و معیار ثواب و عقاب، یادآوری و پندپذیری، رشد و تکامل و... است.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه فولادوند
- ۲- ابن اثیر، علی بن محمد. بی‌تا. اسدالغابه فی معرفه الصحابه، تهران: مکتبه الاسلامیه
- ۳- ابن حنبل، احمد، ۱۴۰۸ ه. ق، مسند ابن حنبل، بیروت: موسسه الکتب الثقافیه
- ۴- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۱۴۱۸ ع. ق، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ۵- ابن فارس، ابوالحسین احمد. ۱۴۰۴ ق. معجم مقاییس اللغه، بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی
- ۶- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، تحقیق: محمدحسین شمس‌الدین
- ۷- ابن منظور. محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ ق. لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار صادر
- ۸- آلوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ ق. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه. تحقیق: علی عبدالباری عطیه
- ۹- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، ۱۳۶۶ ش، غررالحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- ۱۰- بیگلری، مجتبی. ۱۳۸۰ ش. ابتلاء از دیدگاه قرآن و سنت. چاپ اول. تهران: انتشارات رمز
- ۱۱- پسندیده، عباس. ۱۳۸۶ ش. رضایت از زندگی، چاپ پنجم. تهران: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث
- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ ق. المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول. دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه. تحقیق: صفوان عدنان داودی
- ۱۳- سیوطی، جلال‌الدین، بی‌تا، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، مصر: بی‌تا
- ۱۴- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، تهران: نشر جهان، چاپ اول
- ۱۵- -----، ۱۳۶۲ ش، الخصال، قم: جامعه مدرسین، مصحح: علی اکبر غفاری
- ۱۶- -----، ۱۳۸۶ ه. ق، علل الشرائع، قم: کتاب‌فروشی داوری، چاپ اول
- ۱۷- -----، ۱۳۹۵ ق، کمال‌الدین، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامیة
- ۱۸- طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۴۱۷ ق. المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامع‌ی مدرسین حوزه علمیه قم
- ۱۹- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم
- ۲۰- طریحی، فخرالدین. ۱۳۷۵ ش. مجمع‌البحرین. چاپ سوم. تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی. تحقیق: سید احمد حسینی
- ۲۱- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ه. ق، الأمالی، چاپ اول، قم: دار الثقافه، محقق/ مصحح: بخش تحقیقات اسلامی مؤسسه بعثت
- ۲۲- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی
- ۲۳- فراهیدی. خلیل بن احمد. ۱۴۱۰ ق. کتاب‌العین. چاپ دوم. قم: انتشارات هجرت
- ۲۴- قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۷۱ ش، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیه
- ۲۵- قمی. علی بن ابراهیم. ۱۳۶۷ ش. تفسیر قمی. چاپ چهارم. قم: دار الکتب. تحقیق: سید طیب موسوی جزایری
- ۲۶- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ ه. ق، کافی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، محقق: معاونت اطلاع‌رسانی مرکز تحقیقات دارالحدیث، چاپ اول
- ۲۷- متقی هندی، علی بن حسام، بی‌تا، کنز العمال، بی‌جا، بی‌تا
- ۲۸- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۴ ق. بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء

۲۹- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۹ ه. ش، میزان الحکمه، قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، مترجم: شیخی،

حمیدرضا

۳۰- ----- ۱۳۹۱. دانشنامه قرآن و حدیث. چاپ دوم. قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر

۳۱- مصطفوی حسن. ۱۳۶۰ ش. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۳۲- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۳ ش. مجموعه آثار. چاپ پنجم. تهران: انتشارات صدرا

۳۳- ----- ۱۳۷۷ ش. آشنایی با قرآن. چاپ اول. تهران: انتشارات صدرا

۳۴- مکارم شیرازی. ناصر. ۱۳۷۴ ش. تفسیر نمونه. چاپ اول. تهران: دار الکتب الإسلامیه

۳۵- مهیار. رضا. بی تا. فرهنگ ابجدی عربی - فارسی. بی جا: بی نا